

شوینیسیم در پوشش چپ پاسخی به جابر کلیبی

صلاح مازوجی

جابر کلیبی در مطلبی تحت عنوان "آزادی خلق کرد در بستر ناسیونالیسم خیال باطلی است" آشفتگی خود از نوشته‌ی من تحت نام "عراق بعد از انتخابات" را با به قلم کشیدن افکار بغایت مغشوش به نمایش گذاشته است.

آقای کلیبی در این نوشته قبل از آنکه وارد اصل موضوع شود به چند نکته دیگر در مورد حزب کمونیست ایران و کومه‌له اشاره کرده است که لازم است به این نکات هم پاسخ داده شود، اما از آنجا که پیشاپیش اعلام کرده است که فعلا قصد وارد شدن به این بحث‌ها را ندارد من هم فقط در آخر مطلب و در حاشیه به آن می‌پردازم.

جابر کلیبی با آوردن این نقل قول از نوشته من "یکی از گره‌گاههای مسئله کرد در عراق سرنوشت شهر کرکوک است که اگر امریکا بخواهد آن را حل کند تنها با هزینه کردن مخارج چند روز اشغال این کشور و بمباران شهرهای آن می‌تواند شهرکی را در نزدیک بغداد یا تکریت با تمام امکانات شهری بسازد و همه خانواده‌هایی را که در دوره رژیم صدام با زور و یا تطمیع به شهر کرکوک کوچ داده شده‌اند را در آنجا اسکان دهد." آن را موضعی راسیستی و نژادپرستانه ارزیابی کرده است. مسئله از چه قرار است؟

بخشی از مسئله شهر کرکوک که امریکا آن را به دستاویزی برای ممانعت از تعیین سرنوشت این شهر تبدیل کرده است، مسئله چند هزار خانوار کرد است که در طی دو دهه اخیر در نتیجه سیاست پاکسازی نژادی رژیم فاشیست صدام، با زور از خانه و کاشانه و محل زندگی خود در شهر کرکوک و اطراف کنده شده و به دیگر مناطق و شهرهای دیگر کردستان رانده شده‌اند و همزمان چند هزار خانوار عرب از اطراف بغداد و... به شهر کرکوک یا اطراف آن نقل مکان داده شده و در همین محلات خالی از سکنه شده اسکان داده شده‌اند. این سیاست ضدانسانی تا آخرین روزهای حکومت بعث عراق بدون وقفه ادامه داشت، شکی نیست که اینان از هر دو سو مردمانی فقیر، همسرنوشت و از هم طبقه‌ای‌های ما هستند. پدیده آوارگان شهر کرکوک برای همه مردم کردستان شناخته شده است. این آوارگان در حاشیه شهرهای سلیمانیه و هولیر در شرایط فلاکت‌باری زندگی می‌کنند و هر لحظه انتظار بازگشت به خانه‌های خود را می‌کشند. بخشی هم که بعد از سقوط رژیم عراق با کرکوک برگشته‌اند، بدون کمترین امکانات در اطراف این شهر در چادر زندگی می‌کنند، بخشی از این آوارگان هنوز اسناد مالکیت خانه‌ها و یا تکه زمینی که از آنها به زور مصادره شده است را در جیب دارند. بدنبال لشکرکشی امریکا و سقوط صدام این آوارگان خواهان بازگشت به خانه و زندگی خود در کرکوک شدند، خانه‌ها و زمین‌هایی که ویران شده و یا خانوارهای دیگری در آنها اسکان یافته‌اند. در مقابل بسیاری از خانوارهای عربی که به زور در کرکوک اسکان داده شده‌اند خواهان پرداخت پولی برای جبران خساراتی که متحمل شده‌اند هستند تا از این طریق بتوانند با بازگشت به محل زندگی سابقشان زندگی خودشان را از سر بگیرند. این یک معضل واقعی است، اما روشن است که راه مقابله با این معضل بسیج احساسات کور

ملی و دشمنی با این مردم عرب یا کرد نیست و باید ضمن تشویق روح همبستگی و همسرنوشتی یک راه حل عملی هم در پیش پای آنها قرار داد. تا کنون متاسفانه بر بستر این زمینه مادی و تحریکات ناسیونالیستی و بقایای رژیم سابق زد و خوردهای زیادی درگرفته است و ده‌ها نفر کشته شده‌اند و هنوز هم زمینه وقوع فجایع خونین‌تر وجود دارد. حال اگر در چنین شرایطی کمونیست‌ها و چپ‌های عراقی که تا جایی که ما خبر داریم از فعالیت در میان این مردم غافل نبوده‌اند این خواست را مطرح کردند، که اگر دولت عراق و امریکا واقعا می‌خواهند این معضل را حل کنند چرا با اختصاص بودجه‌ای امکان بازگشت داوطلبانه این خانوارهای عرب بر سر خانه و زندگی‌شان را فراهم نمی‌کنند، این به معنای دفاع از پاکسازی قومی است؟

من هم در شرایطی که هنوز بخشی از مردم کردستان در این توهم بسر می‌برند که گویا امریکا خواهان حل مسئله کردهاست، با آوردن این نمونه افشاگرانه که اگر واقعا امریکا خواهان حل مسئله کردهاست در شرایطی که میلیونها دلار هزینه ویران کردن فلوجه و اشغال عراق می‌کند چرا برای حل این معضل در کرکوک کاری نمی‌کند، زمانی که با هزینه کردن چند میلیارد دلار می‌توان از یک فاجعه خونین انسانی جلوگیری کرد، چرا نباید جلو آن را گرفت. من سعی کرده‌ام با آوردن همین مثال ساده باز هم به مردم کردستان بگویم که بنابراین امریکا خواهان حل عادلانه مسئله کردها نیست.

این موضع‌گیری در همان حال از زاویه دید یک کمونیسم اجتماعی که در مقابل سئوالات و معضلاتی که جامعه در مقابلش قرار می‌دهد تنها به ترویج و تبلیغ باورهایش بسنده نمی‌کند بلکه می‌خواهد پاسخهای عملی هم بدهد قابل دفاع است. البته می‌توان به سبک جابر کلیبی در چهاردیوار افکار مغشوش خود نشست این و آن را به راسیسم، نژادپرست و ناسیونالیسم متهم کرد و شعارهای افراطی و آتشین سر داد اما در عالم واقع هیچ ذره‌ای از سوسیالیسم و رادیکالیسم موجود در جامعه را نمایندگی نکرد.

اما موضوع چند ملیتی بودن شهر کرکوک به حل یا عدم حل معضل بالا گره نخورده است. چند ملیتی بودن این شهر به دوره حاکمیت صدام هم بر نمی‌گردد. این شهر در دوره حاکمیت امپراتوری عثمانی بر این مناطق هم شهری چند ملیتی بوده است. در این شهر، کرد و عرب و ترکمن تاریخا در کنار هم زندگی کرده‌اند و امروز هم واقعیت چند ملیتی بودن شهر کرکوک را همه پذیرفته‌اند. کردها، عربها و ترکمن‌ها مشکلی ندارند که به مانند شهروندانی متساوی‌الحقوق در همزیستی بسر ببرند. و روش است اگر زمانی رسمیت یافتن جدائی کردستان عراق از عراق به مسئله روز تبدیل شد، آنوقت مردم این شهر می‌توانند در یک رفاندوم یا همه پرسی آزاد در مورد پیوستن‌شان به کردستان مستقل و یا ماندن در چهارچوب عراق تصمیم بگیرند.

جابر کلیبی می‌نویسد "" باورکردنی نیست، برای صلاح مازوجی به عنوان کسی که مدعی کمونیسم است، اهمیت کرکوک نه در چند ملیتی آن، که خود می‌تواند الگوی مناسبی برای همزیستی میان خلق‌ها گردد، بلکه در نفت خیز بودن آن است.""

اما ببینیم چرا شهر کرکوک به دلیل نفت خیز بودنش اهمیت پیدا کرده است؟ به دلایل بسیار ساده و قابل فهم که البته جابر کلیبی بطور اعجاب انگیزی از درک آن عاجز است. دولت ترکیه هنوز هم از ادعای ارضی بر خاک کرکوک که ۴۰ درصد از نفت عراق و ۶ درصد از نفت جهان

را در خود دارد و تا سال ۱۹۲۰ در تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بوده است دست برداشته است. دولت ترکیه هر چند از روند انتخابات اخیر در عراق پشتیبانی کرد اما وقتی احزاب سیاسی حاکم در کردستان اعلام کردند که لیست ائتلافی آنها در کرکوک بیش از ۶۰ درصد آرا را به خود اختصاص داده است، سخت بر آشفته شد و اعلام کرد که این انتخابات جعلی بوده است. پان ترکیست‌های دولت ترکیه تاکنون بارها اعلام کرده‌اند که اگر کنترل شهر کرکوک به دست کردها بیفتد به آن شهر حمله می‌کنند. دولت ترکیه گذشته از آنکه به منابع نفتی کرکوک چشم دوخته است بیشتر از آن بیم دارد که اگر حاکمیت شهر کرکوک با آن منابع نفتی که دارد به دست نیروهای سیاسی کردستان بیفتد این مسئله ممکن است آنها را وسوسه تشکیل کردستان مستقل کند که این روند می‌تواند کردهای ترکیه را در مبارزه برای رسیدن به خواسته‌هایشان علیه دولت ترکیه بیشتر بشوراند. از ترکیه که بگذریم احزاب و گروه‌های شیعه حاکم در عراق هم در ائتلاف با ناسیونالیسم عرب که جراحات شکست‌های اخیر را بر تن دارد نگران تجزیه عراق و خواهان کنترل دولت مرکزی بر منابع نفتی کرکوک هستند. دولت‌های ارتجاعی حاکم در کشورهای عربی هم که به هر قیمتی از تمامیت ارضی عراق دفاع می‌کنند افتادن کنترل شهر کرکوک به دست نیروهای سیاسی حاکم در کردستان را خطرناک می‌دانند. جمهوری اسلامی ایران هم بنا به دلایل سیاسی مشابه از تاثیرات روند اوضاع کردستان عراق بر کردستان ایران نگران است و ترجیح می‌دهد که شهر کرکوک در کنترل دولت مرکزی که احزاب و نیروهای اسلامی شیعه در آن دست بالا را دارند باقی بماند.

امریکا با دستاویز قرار دادن معضل شهر کرکوک که در ابتدا مفصل‌تر بدان پرداختم می‌خواهد امکان مانور دادن برای تنظیم تعادل بین قدرتهای منطقه‌ای و نیروهای داخلی دخیل در سرنوشت عراق را در دست داشته باشد. با این وصف، آیا درک این واقعیت که شهر کرکوک به دلیل نفت خیز بودنش اهمیت پیدا کرده است باز هم کاری دشوار است؟ اگر اینروزها تاکید بر واقعیت چند ملیتی بودن شهر کرکوک برجستگی پیدا کرده است به آن دلیل است که قدرت‌های مختلف به خاطر نفت خیز بودنش به چگونگی تعیین سرنوشت آن علاقه مند شده‌اند. تا اینجا، بیشتر از این زاویه می‌توان تاسف خورد که جابر کلبی حتی به خود زحمت نداده تا به اندازه یک ژورنالیست دست چندم غربی از مسائل کردستان عراق سر در بیاورد.

آقای کلبی در ادامه مطلب می‌نویسد "مازوجی خواستار تحقق رویاهای پان کردیسم برای ایجاد کردستان مستقل نیز می‌باشد و طبعاً در این هدف خود با مرتجع‌ترین و هارترین مهره‌های امپریالیسم امریکا از قبیل هنری کیسینجر و جی گارنر همسو می‌شود" چنین برداشتی از نوشته من برای هر خواننده‌ای که ریگی به کفش نداشته باشد غیر قابل تصور است، اما این نتیجه‌گیری دلبخواهی از جانب آقای کلبی که آگاهانه قصد دارد پایه‌های فکری یک چرخش به راست در برخورد به حزب کمونیست و کومه‌له را "تئوریزه" کند کاملاً قابل درک است. تمام هدف من در اشاره به مواضع مهره‌های شناخته شده‌ای در دستگاه سیاسی امریکا و مواضع

دولت اسرائیل در قبال مسائل کردستان عراق با این هدف بوده که نشان داده شود که احتمال حل امپریالیستی مسئله کرد وجود دارد و تمام تلاش نوشته من این بوده است که به مردم کردستان و نیروهای حاضر در جنبش کردستان نسبت به خطرات راه حل امپریالیستی مسئله کرد هشدار دهم. در نوشته "عراق بعد از انتخابات" با صراحت گفته شده است که:

"صحبت کردن از استقلال کردستان از جانب بعضی از محافل دولتی در امریکا همانگونه که خودشان صریحا و آشکارا اعلام می کنند تنها می تواند تغییر نقشه و تغییر استراتژی آنها برای تامین منافع امریکا در خاورمیانه باشد. اینها می خواهند کردستان مستقل ابزاری باشد در دست امریکا برای رودروئی با نیروهای متخاصم امریکا در منطقه. مطابق نقشه آنها مردم کردستان هیچگاه روی امن و آسایش را بخود نخواهند دید." آیا این موضع گیری با مواضع مهره های ارتجاع امپریالیستی همسویی دارد؟

آقای کلیبی ادامه می دهد "مازوجی به اینهمه افراد ارتجاعی و تئوریسین های جنگ امپریالیستی، دولت صهیونیست و تجاوزگر اسرائیل را نیز می افزاید و نتیجه می گیرد: از طرف دیگر اکنون مدتهاست که ایده کردستان مستقل از یک میل و امید و آرزوی تاریخی بیرون آمده و به یک مسئله سیاسی روز که افکار عمومی در کردستان را بخود مشغول کرده است تبدیل شده است. مردم کردستان وقتی که افق سر کار آمدن یک حکومت دمکراتیک در عراق که حق عادلانه مردم کردستان را به رسمیت بشناسد، را تیره و تار می بینند، حق طبیعی و عادلانه خود می دانند که به استقلال کردستان و چگونگی تشکیل دولت مستقل کردی فکر کنند. جابر کلیبی ادامه می دهد و می نویسد اگر این تحلیل مازوجی را بخواهیم به ایران هم تعمیم دهیم و ... به این ترتیب رفقای حزب کمونیست می خواهند حساب خود را از بقیه خلقهای ایران بویژه از مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان این کشور مستقل سازند و کردستان مستقل خود را نه در مبارزه انقلابی برای رهایی جامعه از سلطه بورژوازی و نظام سرمایه داری بلکه در محاسبات امپریالیستی بسازند."

بر خلاف ادعای جابر کلیبی این نوشته "عراق بعد از انتخابات" نیست که وجود جنبش کردستان را از موضع گیری تئوریسینهای جنگ امپریالیستی و دولت نژادپرست اسرائیل نتیجه می گیرد بلکه این جابر کلیبی است که با ارتجاعی خواندن و بورژوا فئودالی خواندن جنبش عادلانه مردم کردستان برای رفع ستم ملی، آن را تخطئه می کند و می خواهد آن را به زیر یوغ دولت مرکزی بازگرداند و در این رابطه با ارتجاعی ترین قدرتهای منطقه ای همصدا میشود.

نوشته "عراق بعد از انتخابات" با اشاره به وجود احتمال حل امپریالیستی مسئله کرد در همانحال از یک جنبش توده ای برای رفع ستم ملی و تحقق آرزوی کردستان مستقل که ریشه های عمیق تاریخی دارد صحبت می کند و تلاش کرده که در رئوس کلی مبانی استراتژی سوسیالیستی در این جنبش را روشن کند و آن را چنین بیان می کند: "اما باید بدانیم که کارگران و توده های ستم دیده مردم کردستان هستند که می توانند نیروی مادی پیش برنده و تحقق این استراتژی باشند. این نیرو می تواند در صحنه سیاسی جامعه حاضر باشد و دوش بدوش مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی اش در همه عرصه ها و تلاش در جهت ایجاد همبستگی و اتحاد مبارزاتی با دیگر جنبش های آزادیخواهانه در سراسر عراق و دیگر کشورهای منطقه زمینه های مادی برگزاری رفرا ند م آزاد و ایجاد کردستان مستقل را فراهم خواهد آورد. ایجاد کردستان مستقل که مردم آن در امن و

آسایش بسر برند تنها از این مسیر می‌گذرد."

اکنون در کردستان عراق جنبش مردم برای رفع ستم ملی، خود را در مبارزه توده‌ای برای ایجاد شرایطی که مردم کردستان بتوانند آزادانه و بدور از هر گونه فشاری در یک رفراندوم و همه‌پرسی آزاد شرکت کنند و به تمایلی که بنا به دلایل مادی امروز در کردستان مقبولیت اجتماعی پیدا کرده است جنبه رسمی و قانونی بدهند، نشان می‌دهد. این جنبش توده‌ای است و بر زمینه‌های تاریخی و عینی متکی است. احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان می‌خواهند این جنبش را در جهت فشار آوردن به دولت مرکزی و امریکا برای گرفتن پاره‌ای امتیازات بکار گیرند و رسماً اعلام داشته‌اند که خواهان استقلال کردستان نیستند. برای این احزاب و نیروها استقلال کردستان تنها در چهارچوب نقشه‌ها و استراتژی امریکا قابل تحقق است همان مخاطره‌ای که نوشته "عراق بعد از انتخابات" در مورد عواقب آن هشدار داده است.

مردم کردستان عراق بیش از ۱۴ سال است که از زیر سلطه دولت مرکزی بیرون آمده‌اند و علیرغم تمام مصائبی که تحمل کرده‌اند این را یک دستاورد می‌دانند. کردستان در این دوره ۱۴ ساله بطور دوفاکتو مستقل بوده است. و سرنوشتی جدا از مناطق دیگر عراق داشته است. طبیعی است مردمی که ۱۴ سال است زیر سلطه رژیم صدام رها شده‌اند نمی‌خواهند به زیر یوغ یک حکومت مذهبی و ناسیونالیسم زخم خورده عرب باز گردند. برای مردم کردستان هیچ تضمینی وجود ندارد که اگر این حکومت پایه‌های اقتدار خود را تحکیم کرد باز همان بلاهای رژیم صدام را بر سر آنان نمی‌آورد. مردم کردستان غیر از قتل عام و کشتار دسته‌جمعی و بمباران شیمیایی و به آتش کشیدن روستاها هیچ خاطره دیگری از دولت مرکزی ندارند. طی ۱۴ سال گذشته علیرغم اینکه دولت و پارلمان محلی کردستان جدائی دین از دولت را اعلام نکردند و هیچ گامی در جهت لغو قوانین مذهبی برنداشتند اما مردم کردستان در زندگی روزمره سکولار عمل کردند. اکنون ده‌ها نشریه غیر دولتی، سوسیالیستی، چپ و سکولار در این جامعه منتشر می‌شود، ده‌ها تشکل زنان، کارگری و نهادهای غیر دولتی در این جامعه مشغول فعالیت هستند. اینها را دولت محلی به مردم ارزانی نداشته، اینها حاصل مبارزات خود مردم کردستان بوده است، مردم نمی‌خواهند با رفتن به زیر یوغ دولت مرکزی این دستاوردها را از دست بدهند. بنابراین مبارزه برای استقلال کردستان عراق یک جنبش واقعی و توده‌ای است، ما وجود این جنبش را از موضع تئورسین‌های جنگ امپریالیستی و دولت صهیونیست اسرائیل نتیجه نگرفته‌ایم بلکه آن را از واقعیاتی که در جامعه می‌گذرد دریافته‌ایم.

کمونیستها باید با استراتژی سوسیالیستی در این جنبش شرکت کنند، و پایه‌های این استراتژی چیزی نیست جز اتکا به مبارزه کارگران و توده‌های زحمتکش، سازمانیابی آنها در دل مبارزه برای خواستهای اقتصادی و بهبود زندگی‌شان در تمام زمینه‌های اجتماعی. بهبود وضعیت کارگران و ستمدیدگان جامعه در کردستان مستقل تابعی است از توازن قوای طبقاتی، بنابراین بهبود این توازن قوا را نباید به آینده و حل مسئله ملی موکول کرد، باید از همین امروز برای بهبود توازن قوا به نفع کارگران تلاش کرد. کارگران و توده‌های ستمدیده حاضر در صحنه مبارزه در کردستان می‌توانند پشتوانه‌ای نیرومند برای تقویت جنبش آزادیخواهانه در سراسر عراق باشند، می‌توانند همبستگی خود را با مبارزه عادلانه مردم تحت ستم فلسطین برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل اعلام کنند، می‌توانند با اتکا به جلب حمایت و همبستگی جنبش

آزادیخواهانه در ایران، ترکیه و سوریه دشمنی دولت‌های ارتجاعی منطقه با حق تعیین سرنوشت مردم کردستان را خنثی کنند و پیش‌شرط‌های یک رفاندوم آزاد و دموکراتیک را که در آن بتوانند در مورد سرنوشت خودشان آزادانه تصمیم بگیرند و به آنچه مقبولیت اجتماعی پیدا کرده جنبه رسمی و قانونی بدهند را فراهم آورند.

در مقابل این جنبش، پان‌ترکیست‌های فاشیست دولت ترکیه از آنجا که بر این باورند استقلال کردستان عراق روح تجزیه طلبی در کردستان ترکیه را تقویت می‌کند این جنبش را خطرناک می‌دانند، دولت‌های ارتجاعی حاکم در کشورهای عرب منطقه از زاویه دفاع از تمامیت ارضی عراق جنبش مردم کردستان را محکوم می‌کنند، جمهوری اسلامی همراه با تمام ناسیونالیست‌های ایرانی از آنجا که این جنبش ممکن است تمامیت ارضی ایران را به مخاطره بیندازد علیه آن توطئه چینی می‌کنند. جابر کلبی هم با این عبارت پردازی چپ "اگر این تحلیل مازوجی را بخواهیم به ایران هم تعمیم دهیم...." رفقای حزب کمونیست می‌خواهند حساب خود را از بقیه خلق‌های ایران بویژه از مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان این کشور مستقل سازند و کردستان مستقل خود را نه در مبارزه انقلابی برای رهایی جامعه از سلطه بورژوازی و نظام سرمایه‌داری بلکه در محاسبات امپریالیستی بسازند" هم این جنبش را جنبش فئودالها و ارتجاعی می‌داند و آن را محکوم می‌کند. چه همسوئی حیرت‌آوری!، معلوم شد که همه قلمفرسایی جابر کلبی برای لجن‌مال کردن جنبش مردم کردستان عراق از زاویه نگرش شوینیسیم فارس است وی نیز مانند پان‌ایرانیست‌ها از این نگران است که مبادا مردم کردستان ایران هم تحت تاثیر کردهای عراق کردستان مستقل خود را بسازند پس باید جنبش کردستان عراق را بی‌اعتبار کرد و آن را در چهار چوب محاسبات امپریالیستی ارزیابی کرد تا کردستان ایران را در مقابل آن واکسیوناسیون کرد. کم‌کم برای ما روشن می‌شود که شعارهای ضد امپریالیستی و ضد امریکائی جابر کلبی از موضع ناسیونالیسم ایرانی است و نه از موضع سوسیالیستی. اگر ناسیونالیسم به بن بست رسیده و سرگردان کرد بی‌ربط با مبارزات رادیکال اجتماعی دستیابی به آرمانهایش را در همسویی با امریکا می‌داند، ناسیونالیسم ایرانی هم دخالت امریکا را خطری برای تمامیت ارضی و "استقلال" ایران بشمار می‌آورد.

اگر جابر کلبی ریگ شوینیسیم فارس را به کفش ندارد چرا تحلیل و ارزیابی من و یا حزب کمونیست ایران از موقعیت جنبش مردم کردستان عراق را به کردستان ایران هم تعمیم می‌دهد. وی خیلی ساده می‌توانست به اسناد حزب در این مورد که در سایتهای حزب موجود هستند مراجعه کند و از سیاستها و استراتژی ما در مورد جنبش انقلابی کردستان ایران باخبر شود و بعد به قضاوت بنشیند.

همانطور که در بالا توضیح دادم کردستان عراق بیش از یک دهه است که بطور دوفاکتو از بقیه عراق مستقل شده و سرنوشتی جداگانه پیدا کرده است. پیوندهای سیاسی و اقتصادی‌اش با بقیه بخش‌های عراق سست شده است، اختلاف فاز مبارزاتی کاملاً مشهود است. از اینها گذشته در مرکز یک دولت انقلابی سکولار و دموکراتیک بر سر کار نیست که در جهت پرکردن این شکافها قدم بردارد و زمینه همزیستی آزادانه ملیت‌های مختلف را فراهم آورد. مردم کردستان در موقعیتی قرار گرفته‌اند که تصمیم بگیرند که آیا زیر سلطه دولت مرکزی بازگردند یا نه.

اما در مورد کردستان ایران اینطور نیست. جنبش کردستان ایران علیرغم ویژه‌گی‌هایی که دارد

ارتباط تنگاتنگ خود را با مبارزات سراسری در ایران حفظ کرده است، هر پیشروی در جنبش انقلابی کردستان و یا هر تحرک انقلابی در مقیاس سراسری تاثیرات تقویت کننده متقابلی بر یکدیگر دارند. و باز با توجه به بهم تنیدگی اقتصادی و سیاسی کردستان با بقیه نقاط ایران وجود یک اختلاف فاز تعیین کننده میان پیشروی انقلاب در مقیاس سراسری و در کردستان نامحتمل است و پیروزی جنبش انقلابی کردستان با یک اعتلای سراسری محتمل ترین و در عین حال مطلوب ترین حالت ممکن است. بر مبنای استراتژی ما در کردستان طبقه کارگر و زحمتکشان شهری و روستائی نیروی محرکه اصلی جنبش انقلابی در کردستان هستند و پیشروی جنبش انقلابی به درجه رشد اتحاد سوسیالیستی طبقه کارگر منوط است. شهرها را کانون اصلی اعتراض سیاسی و توده ای و مرکز ثقل جنبش انقلابی تعریف کرده ایم و اعتلای سیاسی را تنها شکل پیروزی جنبش انقلابی در کردستان می دانیم. بر این باوریم که کارگران به قدرت رسیده در یک شرایط انقلابی قبل از هر چیز حق مردم کردستان را در تشکیل دولت مستقل خود را برسمیت می شناسند و شرایط عملی استفاده از چنین حقی را برای آنها فراهم می کنند. چنانچه مردم کردستان تصمیم به ماندن در چهارچوب ایران بگیرند در این صورت تمام موانعی را که بر سر راه همزیستی و برابری ملت ها وجود دارد از میان برخواهند داشت. بنابراین از نظر ما محتمل ترین و مطلوب ترین سیر پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی در کردستان یک اعتلای سیاسی و وقوع انقلاب سراسری در ایران است. چنین روندی بدون شک بهترین و مناسب ترین شرایط را برای تحقق اهداف و برنامه های جنبش انقلابی کردستان و از جمله رفع ستم ملی فراهم می آورد. ستم ملی تنها هنگامی رفع خواهد شد که مردم کردستان در تعیین سرنوشت سیاسی خود به معنای تصمیم در مورد جدائی و تشکیل دولت مستقل یا ماندن در چهار چوب ایران، آزاد باشند و عملاً امکان داشته باشند به شیوه ای دمکراتیک و بدور از هر گونه فشاری از این حق خود استفاده کنند. تامین آزادی بیان و مطبوعات، آزادی ایجاد تشکل های توده ای، آزادی فعالیت احزاب، به مردم کردستان امکان خواهد داد که از حق خود برای تشکیل دولت مستقل و یا تصمیم به ماندن در چهارچوب ایران به طور واقعی استفاده کنند. در صورت ایجاد چنین شرایطی ما مدافع حفظ همبستگی و یکپارچگی بخشهای مختلف طبقه کارگر ایران هستیم. ما خواهان آنیم که ملت های ساکن ایران بدون هیچگونه تبعیض و تفاوتی و با حقوق کاملاً برابر در یک اتحاد آزادانه و داوطلبانه با همدیگر زندگی کنند. ما می خواهیم که مردم ساکن کردستان از حقوق برابر در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با همه مردم ساکن ایران برخوردار باشند.

همانطور که می بینیم بر اساس این استراتژی محتمل ترین و مطلوبترین حالت ممکن برای پیروزی جنبش انقلابی کردستان که تحقق حق تعیین سرنوشت و رفع ستم ملی بخشی از اهداف آن است یک اعتلای سیاسی و انقلابی سراسری که فکر می کنیم وقوع آن در گرو سازمانیابی و پیشروی طبقه کارگر است می باشد.

اما یکی دیگر از شرایط تحقق حق تعیین سرنوشت که البته بسیار غیر محتمل به نظر می رسد، رشد و پیشروی جنبش انقلابی کردستان و بیرون راندن قوای سرکوبگر جمهوری اسلامی از کردستان در غیاب یک جنبش سراسری است. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد احتمال وقوع چنین شرایطی با توجه به هم تنیدگی سیاسی و اقتصادی کردستان با بقیه نقاط ایران بسیار و بسیار ضعیف بنظر می رسد، با اینهمه لازم است که بعنوان یک احتمال مورد توجه قرار گیرد.

در شرایطی که مبارزه مردم کردستان به اوج خود رسیده و جنبش توده ای با حمایت نیروی مسلح نیروهای سرکوبگر رژیم را وادار به خروج از کردستان نماید و مردم کردستان در موقعیتی قرار گیرند که بدور از هر گونه فشاری، آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند و در همان حال ما شاهد افت و عقب نشینی جنبش کارگری و توده ای و غلبه کامل ضد انقلاب در بعد سراسری باشیم در آن صورت بهتر آن است تا مردم کردستان مسیر جدائی و تشکیل دولت مستقل را در پیش گیرند. در چنین شرایطی لازم نیست مردم کردستان سرنوشت خود را به مقدرات جنبش سراسری که در حال رکود است گره بزنند. در چنین شرایط فرضی طبقه کارگر کردستان که از چنگال رژیم حاکم رهایی یافته در موقعیت و توازن قوای مناسب تری برای رودرویی با بورژوازی خودی قرار می گیرد، و پشتوانه بهتری برای تقویت جنبش آزادیخواهانه در سراسر ایران خواهد بود. با این توضیحات که جزو سیاستهای رسمی کومه‌له است جایی برای تعمیم‌های بیجا و پیشداوری‌های ذهنی جابر کلبی باقی نمی ماند. و این جابر کلبی است که باید روشن کند که این چرخش برآست را چگونه توضیح می دهد.

جابر کلبی در حاشیه نوشته‌اش این تز مشعشع را نیز مطرح می کند، " گرایشات ناسیونالیستی در حزب کمونیست ایران البته تازگی ندارد و کسانی که از این حزب خارج شده اند هر کدام بنحوی بیانگر تمایلات ناسیونالیستی کرد در این حزب بوده اند. موقعیت و مقام ویژه ای که کومه‌له بخش کردستان حزب دارد بیانگر سنگینی وزنه ملی در مقابل مسئله طبقاتی است." این تز مشعشع جدا از تحریف آمیز بودنش به لحاظ واقعه نگاری تاریخی دو دیدگاه انحرافی اساسی را نیز در بر دارد. جابر کلبی در این تز همسو با احزاب و جریانات بورژوا ناسیونالیست کرد جنبش کردستان ایران را صرفاً یک جنبش ملی می داند. ایدئولوگهای حزب صاحب سنت ناسیونالیست کرد سالها در نفی طبقه کارگر و وجود مبارزه طبقاتی در جامعه کردستان تئوری بافی کردند و سرانجام روند پیشروی جنبش کردستان و حضور طبقه کارگر بطلان تئوری‌های آنان را به اثبات رساند. جابر کلبی تازه در آغاز راهی قرار گرفته که حزب ناسیونالیست کرد مدتهاست آن را پیموده است. جابر کلبی کومه‌له را نماینده جنبش ملی و حامل گرایش ناسیونالیستی در حزب کمونیست ایران می داند. کلبی با این تز ناتوانی خود از شناخت دینامیسم حرکت و مبارزات سیاسی و اجتماعی در کردستان را بوضوح نشان می دهد. وی واقعیت سرمایه داری بودن و طبقاتی بودن جامعه کردستان را به رسمیت نمی شناسد و از آنجا که همه ستمگری‌ها و بیعدالتی‌های این جامعه را به حساب ستمگری ملی می گذارد، از همین رو مبارزه طبقه کارگر در کردستان برای رسیدن به مطالباتش، مبارزه زنان علیه بی حقوقی و تحقیر هر روزه شان و مبارزه جوانان برای احقاق یک جامعه آزاد و فرهنگ پیشرو... را همه بحساب جنبش ملی می نویسد و کومه‌له را نیز بعنوان نماینده این جنبش ملی و حامل گرایش ناسیونالیستی در حزب کمونیست معرفی می کند. چه شاهکار عظیمی!!

اما کومه‌له با عزیمت از واقعیت سرمایه داری بودن جامعه کردستان و با درک این واقعیت که طبقه کارگر کردستان نیروی محرکه پایان دادن به هر گونه ستم طبقاتی و تحول دمکراتیک در

جامعه است برای سازمانیابی و به میدان آوردن طبقه کارگر تلاش کرد. کومه‌له از آنجا که ستمگری ملی را مانعی بر سر راه مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم می‌دانست و با این هدف که ناسیونالیسم کرد نتواند با انگشت گذاشتن بر وجود ستمگری ملی افکار کارگر کرد را با سم ناسیونالیسم آغشته کند و توان اجتماعی آنرا به نیروی ذخیره کوشش و تقلاهای خود در بند و بست با دولت مرکزی تبدیل کند، تلاش کرد تا از زاویه منافع طبقه کارگر به نیازهای مقاطع مختلف مبارزه علیه این ستمگری و نیازهای جنبش ملی نیز پاسخ گوید، و در این راه موفق هم بوده است. بنا براین حضور کومه‌له در رهبری جنبش کردستان نه تنها نقطه ضعف حزب کمونیست ایران نیست بلکه یکی از افتخارات حزب، کومه‌له و جنبش کمونیستی ایران است. کومه‌له با حضور در رهبری این جنبش مانع از آن شده که نیروهای بورژوائی آن را به نیروی ذخیره اهداف طبقاتی خود و به ابزاری برای بند و بست با دولت مرکزی و خزیدن به قدرت سیاسی تبدیل کنند. کومه‌له مانع آن شد که جنبش کردستان به نردبان ترقی جنبش اصلاحات بورژوائی تبدیل شود، و اکنون نیز در شرایطی که استراتژی ناسیونالیسم در کردستان با بن بست روبرو شده است و احزاب سنتی و جریان‌های تازه به دوران رسیده برخاسته از درون جنبش ناسیونالیستی، بی ربط به هرگونه مبارزه رادیکال و اجتماعی در تلاشند که سیاستهای خودشان را با استراتژی امریکا در منطقه تطبیق دهند، باز این کومه‌له است که محکم و استوار ایستاده است و از استراتژی سوسیالیستی در جنبش کردستان دفاع می‌کند.

این تر " موقعیت و مقام ویژه‌ای که کومه‌له بخش کردستان حزب دارد بیانگر سنگینی وزنه ملی در مقابل مسئله طبقاتی است." از دیگر شاهکارهای عظیم جابر کلبی است. با قبول این اصل و قانونمندی عام که بین جنبش‌های اجتماعی و احزاب سیاسی دیوار چین کشیده نشده است و احزاب سیاسی از فرهنگ و سنتهای موجود در جنبش‌های اجتماعی تاثیر می‌پذیرند، بنابراین نباید از تاثیرات احتمالی گرایش اجتماعی ناسیونالیستی در کردستان بر سیاستها و عملکرد کومه‌له غافل بود. اما این قانونمندی عام تنها قابل تعمیم به جامعه کردستان، جنبش ناسیونالیستی کرد و کومه‌له نیست. این قانونمندی در مورد همه جوامع طبقاتی که جنبش‌های اجتماعی مختلفی در آن حضور دارند صدق می‌کند. در جامعه ایران هم ناسیونالیسم ایرانی یک گرایش اجتماعی است و از دل خود احزاب مختلف ناسیونالیستی بیرون داده است. شوینیسیم فارس هم حزب خود را دارد، لیبرالیسم، رفرمیسم اینها همه از گرایش‌های جاافتاده اجتماعی در ایران هستند. پس احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست در بعد سراسری هم ممکن است تحت تاثیر گرایش‌های اجتماعی طبقات دیگر قرار بگیرند. اما چرا در تز جابر کلبی این تنها کومه‌له است که وزنه ملی و گرایش ناسیونالیستی را در مقابل مسئله طبقاتی سنگین می‌کند. آیا این تز کلبی از افکار و بینش شوینیسیتی فارس تغذیه نمی‌کند؟ شوینیسیتی که فکر می‌کند تعدادی کمونیست فارس از تهران، مشهد یا اصفهان می‌توانند یک محفل، سازمان و یا حزب کمونیستی را بسازند، همه مشغله‌هایشان مسئله طبقاتی باشد و مبارزه برای رهایی طبقه کارگر ایران را در دستور کار بگذارند اما اگر هزاران کمونیست کرد صفوف کومه‌له دست در دست رفقای فارس، ترک و خود گذاشتند و حزب کمونیست ایران را برپا کردند باز هم باید مواظب کومه‌له بود چون کومه‌له وزنه ملی و ناسیونالیسم را در حزب مقابل مسئله طبقاتی سنگین می‌کند. شوینیسیم فارس این را به رسمیت نمی‌شناسد که کمونیست‌های کرد حزبی را برپا کنند و مبارزه برای ایجاد ایرانی آزاد و

فارغ از ستم را در دستور کار و فعالیت خود قرار دهد.

جابر کلبی در مقدمه و حاشیه نوشته‌اش به این موضوع هم اشاره کرده است^{۳۳} اصولاً سیاست حزب کمونیست در مورد مسائل عراق همواره محافظه‌کارانه و بر کتمان بخش عظیمی از واقعیت‌های جاری در این کشور از طریق سانسور سهم احزاب جلال طالبانی و مسعود بارزانی در آنچه بر سر مردم عراق آمده است، استوار می‌باشد^{۳۴}

در این مورد بدون آنکه بخواهم به مبانی سیاست‌هایمان در تنظیم مناسبات با احزاب و یا دولت حاکم در کردستان عراق بپردازم فقط همین نکته را بگویم که همسوئی این احزاب با سیاست‌های آمریکا و تلاش برای تطبیق سیاست‌هایشان با استراتژی آمریکا در منطقه چیزی نیست که لازم به کتمان آن از جانب حزب کمونیست ایران یا هر نیروی دیگری باشد. تلاش اینها برای تطبیق دادن سیاست‌هایشان با استراتژی آمریکا جزو سیاست رسمی این احزاب است و ایدئولوگ‌های این احزاب از طریق امکاناتی که در اختیار دارند شب و روز همین خط مشی سیاسی را تبلیغ می‌کنند. اگر چه کومه‌له و حزب کمونیست ایران در مقابل این روند به یک کمپین و آژیتاسیون تبلیغی علیه این احزاب دست زده است اما از همان ابتدای شروع کمپین جنگی آمریکا علیه عراق، بطور اثباتی ماهیت استراتژی آمریکا و سیاست جنگی اش را برای کارگران و توده‌های مردم در این منطقه روشن کرده و از عواقب زیانبار همکاری و همسوئی احزاب حاکم در کردستان عراق با آمریکا برای مردم سخن گفته است. جابر کلبی در این مورد هم می‌تواند به سایت‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له مراجعه کند، و اسناد و مصوبات مراجع رسمی حزبی و صدها نوشته و مقاله دیگر در همین رابطه را ملاحظه کند.

در خاتمه مضحک‌تر از همه این است که جابر کلبی با این افکار مغشوش که عمیقاً به ناسیونالیسم ایرانی و شوینیسم فارس آغشته است می‌خواهد بر روی اختلافات درون حزب کمونیست ایران سرمایه‌گذاری کند.